

انوار عشق یا بانث سعاد؟

بررسی دو قصیده بانث سعاد و الدر الانواریه در گستره ادبیات سنجشی

حسین قدمی^۱

چکیده

مقایسه انواع ادبی و قالب‌های شعری و نیز صور خیال در ادبیات جهانی از رویکردهای ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود. موازنه میان دو شاعر از دو قرن متفاوت و دو محیط مختلف و دو فرهنگ ناهم جنس و با موضوعی واحد، مدح حضرت رسول (ص) در سویی کعب بن زهیر شاعر مخضرم و دیگر سوی شاعر ذولسانین استاد فقید سید امیر محمود انوار، معین و مبین بازتاب تفاوت‌های عناصر فرهنگی و اجتماعی و ادبی ملل اسلامی و غیراسلامی است. در این مقال گونه‌ای از پیوند میان ادبیات و یاری جستن از میراث اندیشه‌های مشترک دو ملت بیان می‌شود و گونه‌ای از تاثیرپذیری استاد انوار از فرهنگ اسلامی و عرفانی و مجاهدت در سیر و سلوک بیان می‌شود.

کلید واژه‌ها: انوار، کعب، مدح، پیامبر اعظم، قیاس، بانث سعاد، الدرۃ الانواریه

کعب بن زهیر بن ابی سلمی ملقب به ابوعقبه و ابومضرب شاعری حاذق و توانمند و صاحب دیوان شعر که در قرن چهارم توسط محمد بن محمد المفتح جمع آوری شد (بروکلمان ، ۱ / ۱۶۲) و سکری بعنوان شارح این دیوان شهرت دارد (عمر فروخ ، ۱ / ۲۸۵). وی نیز بسان دیگر شاعر عرب عباس بن مرداس به سبب سرودن قصیده‌ای در مدح حضرت رسول خدا (ص) موفق به اخذ برده آن حضرت شد (ابن عبد ربه، ۵ / ۲۵۶). کعب بعنوان شاعری مخضرم قصیده‌ای در وصف حضرت سرود با عنوان «بانت سعاد» که افراد زیادی به شروح عربی، فارسی اردو و ترکی و تخمیس و تشطیر آن پرداختند. و با استناد به کتب ادب توسط سه شاعر و ادیب خوش ذوق در گذر تاریخ مورد معارضه قرار گرفت و اهم این معارضین شامل می‌شود:

- ۱- شرف الدین ابوعبدالله محمد بن سعید دولابی بوسیری مصری (۶۹۴ هـ) در ۱۶۰ تا ۱۸۲ بیت با توجه به نوع نسخه‌ها و آن را «الکوکب الدریة فی مدح خیر البریة» نام نهاد.
- ۲- عبدالهادی بن علی بن طاهر حسینی سجالماسی (۱۰۵۶ هـ) و عنوان آن «القصيدة الکعبیة» می‌باشد.
- ۳- استاد سید امیرمحمود انوار (۱۴۳۳ هـ) و نام قصیده سی و نه بیتی آن مسمی به «الدرة الانواریة فی معارضة البردة الکعبیة الی الحضرة النبویة و الذورة العلویة» می‌باشد. (ابوموسی احمد الحق قریشی ، ۴۰- ۵۸) و استاد سید امیرمحمود انوار به سال ۱۳۲۵ سمنند تفسیر زمان به مدت ۶۷ سال مسافر بهشت را در پهنه گیتی جهت آموزش بنی آدم عصر خود حفظ نمود و چون برق و باد دور گشت و در سال ۱۳۴۰ بر محفل انس و صفای استاد علامه و ادیب فرزانه استاد عبدالحمید بدیع الزمانی کردستانی حضور یافت و

در محضر پدر خویش علامه دهر مرحوم سیدمحمد حسین انوار و مترجم و استاد بی‌بدیل علوم قرآن تفسیر مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای و یگانه دوران استاد بدیع الزمان فروزانفر دروس توحید و ادب و عبرت در تاریخ ایران و عرب فرا گرفت حافظه کم نظیر استاد در حفظ آیات و احادیث و اشعار عرب و عجم معاصران وی را به یاد استاد فروزانفر معطوف می‌نمود. استاد را دیوانیست عرفانی و دینی که پس از تدوین کامل و شرح در دسترس مریدانش قرار خواهد گرفت. در فضایی کاملاً ادبی و عرفانی پرورش یافت و تربیت نمود و مصداق حقیقی این بیت معروف است:

علوفی الحیة و فی الممات لحق انت احدی المعجزات

و زبان حال شاگردان و مریدان

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود دیده را روشن از نور رخت حاصل بود

(انوار، ۱۳۸۳، دیباچه)

اسباب و انگیزه معارضه

زبان شعر و شاعری گاهی انسانی است و گاهی روحانی و گاهی ربانی است، در ابیات اول قصیده هر سه زبان بندگان صاحب موهبت الهی در شعر سرودن آشکار است ذکر خداوند سبحان و عزوجل و اکرام حق با تصدیق بسان حمد الهی در مقام تشکر و سپاس زبان انسانی است و عنایت الهی در ارسال رسول حق رحمة للعالمین محمد امین (ص) و اتیان به ذکر دین مبین اسلام بعنوان عطیه الهی و کرامت خداوندی و احسان یزدانی به بندگان زمینی زبان روحانی شاعر است و ذکر اوصیای الهی و ائمه اطهار نبوی و خاندان پاک علوی بعنوان شفعیای مردمان در درک لطایف معارف و غرایب کواشف و اسباب غور شدن در دریای

قدس و ذوق اسرار با مباشرت انوار از زیبایی‌های اولیه قصیده استاد سخن و گفتار مرحوم دکتر انوار
رحمة الله عليه می‌باشد.

بِاللهِ معصمی و القلب متبول و بالنبی و بالاسلام مکیبول
و بالهدایه و الاطهار معصمی و بالوصایه حبیل الحب موصول

روز بهان در تفسیر سوره مبارکه فاتحه و خاصه کریمه دوم، الحمد لله رب العالمین فرموده است: «خداوند
میردان را با تابش و تلالو انوار و لوایح اسرارش و محبان را به گوارایی مناجات و لذت خطاب و کلامش
و مشتاقان را به زیبایی وصالش و عاشقان را به کشف و اظهار جمالش و عارفان را با مشاهده بقا و
دوامش و حقایق انبساطش موحدان را با رویت وحدانیت و انانیتش در عیب جمع و جمع جمع عنایت
دارد» (روز بهان، ۲۲) گریز و هروب شاعر از دلدادگی به معشوقه‌های معروفی چون سعاد و لیلی و عذرا
و شیرین و... و بیان شیدایی و عشق پاک میان خود نسبت به خداوند عزیز و جلیل و رسول پاک اسلام
و خاندان معصومش و اصرار بر تکرار نام مقدس الله و رسول الله و علی بن ابی طالب و خاندان پاک علوی
از مصادیق نکته فوق می‌باشد.

ولاسعاد و لالیلی تکلفنی قلبی بحب رسول الله مشغول
صار الولی لی علی لیث ذروته له السواغ فی الهیجاء سراپیل
ان الحسن بعده قد جاء نور هدی كما الحسین لكل الناس مقبول

قیاس قصیده معارضه استاد انوار با لامیه کعب بن زهیر

۱- هر دو قصیده در بحر «بسیط» سروده شدند و وزن کامل آن «مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن / مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن» می باشند .

در این بحر می توان چهار عروض و چهار ضرب و شش حشود یافت. (یحیی معروف، ۱۰۶)

مستمعنا فاعلنا مستفعلنا فاعلنا / مستفعلنا فاعلنا مستفعلنا فاعلنا	بانت سعاد فقلبی الیوم متبول
مستمعنا فاعلنا مستفعلنا فاعلنا	مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن
و بالنبی و بالاسلام مکتبول	بالله معتصمی و القلب متبول
مفاعلن فاعلن مستفعلن فاعلن	مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن

۲- بررسی مفردات و واژگان دو قصیده:

با توجه به نوع تربیت و پرورش دو شاعر و فاصله بسیار طولانی در زمان زیست و اختلاف کثیر در نوع فضای فرهنگی و اجتماعی و اقبال شعرای معاصر عرب به استعمال واژگان بسیط و قابل فهم با زبان معاصر، قصیده الدرۃ الانواریه دارای واژگان متفاوتی است بخشی از واژگان با فضای عصر جاهلی همخوانی دارد و کاربرد این الفاظ نشان از تسلط و درک و فهم والای استاد انوار نسبت به شعر و زبان و ادبیات عربی دارد.

لها علی الاین ارقال و تبغیل	من المطی تخب الרכب جافلہ
ذؤبان بیداء فی السیر المراقیل	کوم کرائم علکوم معلمه

قسم دیگر واژگان قصیده الدرّة، استعمال واژگان پرمفهوم عرفانی می‌باشد که در قصیده بانت سعاد خیلی مشهود نمی‌باشد و با عنایت به نوع پرورش صاحب استاد انوار و درک این مفاهیم سنگین در زیباسازی قصیده کمک شایان نموده است. که بیان عرفانی و مفاهیم والای برخی واژگان از باب تیمن خواهد آمد.

۳- کعب از بیت سوم تا سی و هفتم سرگرم عشق ورزی و توصیف سعاد و ناچه است و از کاربرد

تشبیهات حسی نیز غافل نبوده است

و ما سعاد غداة البین اذ حلوا
الاغن غمیض الطرف مکحول
هیفاء مقبله عجزاء مدیره
لایشتکی قصر منها و لا طول
تجلو عوارض ذی ظلم اذا بتسمت
کأنه منهل بالراح معلول

در حالیکه در قصیده الدرّة ۱۶ بیت به توصیف عرفانی و حکمی خاندان پیامبر اعظم (ص) بعنوان

وسائط فیض و اسباب قابل اطمینان به درک سلوک و طرق مجاهدت می‌پردازد.

بحر الکرامه و العرفان أسرته
لیث الشجاعه سیف الله مسلول
إن الائمه من ولد الحسین لهم
نور الهدایه فی الآفاق محمول

۴- نوع دیدگاه و بینش دو شاعر کاملاً متفاوت است کعب در حالیکه در ابیات ۵۲ تا ۵۴ قصیده خود

به گروههای انصار و مهاجرین

فی عصبه من قریش قال قائلهم
ببطن مکه لما اسلموا زولوا

زالوا فما زال انكاس ولاكشف عند اللقاء ولاميل معازيل

و در بیت ۳۶ به دوستان زمینی پناه می‌برد و متوسل می‌شود گرچه دکتر طه حسین را رأی

دیگری است (طه حسین ، ۱۰ / ۲۹۲).

وقال كل خليل كنت امله لالهينك انى عنك مشغول

و حال آنکه استاد انوار به ائمه اطهار متوسل می‌شود :

وكم له بالاسرة كالبدر فى شرف وبعده جيل صدق حبذا الجيل

و ان انوار ذات الحق قدشرفت على الوجود و قول الله مفعول

و باید در نظر داشت خاندان وحی (ع) وجود مبارک جسمانی در عصر شاعر اول نداشتند و موضوع

توسل و شفاعت که در بیست و پنج آیه از کریمه‌های الهی بدان پرداخته شده موضوع مشترک دو قصیده

محسوب می‌شود.

۵- کعب در قصیده خود در وصف سعاد خبر از بی‌وفایی و مواعید عرقوب و وعده‌های باطل و

غرور و تضلیل و امید به عشق او داشتن بسان آب ننگه داشتن در غربال و عدم ثبات شخصیتی و

بی‌وفایی می‌دهد

ولا تمسك بالعهد الذى زعمت الاكما تمسك الماء الغرابيل

فلا يغرنك ما مننت و ما وعدت ان الامانى و الاحلام تضليل

كانت مواعيد عرقوب لها مثلا و مامواعيده الا الاباطيل

در قصیده الدرّه از بیت دوم سخن از وصل بودن و چنگ زدن به حبل الحب است و ریسمان محبت نسبت به اهل بیت و اوصیاء پیامبر (ص) در دست داشتن سبب آرامش و هدایت می‌شود.

ولا طيق لذكر المكرمات له و المحمدات لوقت الحشر موكول

۶- کعب در قصیده خود در مقام یک مجرم هتاک در مقابل صاحب قدرت و ممدوح ظاهر شده

انبتت ان رسول الله اوعدني والعفو عن رسول الله مأمول

و از عمق و کنه شخصیت حضرت رسول (ص) که «انک لعلی خلق عظیم» و رحمة للعالمین بی‌خبر است و از ابعاد وجود ایشان غافل است و در بیت چهلم از تعبیر «هداک الذی اعطاک نافلة القرآن» استفاده می‌کند در سوی دیگر استاد فقید در بیت دوم و دوازدهم پیامبر (ص) را بعنوان نقش هدایت و نور هدایت معرفی میکند و از اهل بیت خود نیز تعبیر مصباح الهدایه دارد.

نور الهدایه فرقان الحقایق من کذب الاحادیث ما قالت اقاویل

۷- دوازده بیت از سی و نه بیت قصیده فاخر استاد بعد از مدح رسول اکرم (ص) به محبوب ایشان و به تعبیر قرآن نفس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم؛ علی بن ابی طالب اسد الله الغالب اختصاص دارد و چنین عملی در نزد کعب وجود ندارد و اهل تحقیق و محبان صدیق برآند که محبوب محبوب محبوب است و هر آنکس که غیر آن باشد دال بر آنست که محبت او به علت غرضی معلول و مدخول است و وی بحقیقت محب نفس خود است نه محب محبوب بر عامه اهل ایمان و خاصه رهط ایقان مبین و معین است که حضرت ولی الله محبوب امین الله است بنابراین محبت نبوی اقتضای صدق محبت علوی دارد و

این آموزه قرآن است «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» (النساء، ۶۲) (کاشانی، ۲۱۵)

روشن است که محبت جمله احوال عالیه است و بنای جمیع مقامات شریفه و در محبت عام وجود آرایش می‌باید و در محبت خاص نفس پالایش می‌یابد این آفتاب که از افق ذات بر می‌آید و این ماه که از مطالع صفای جمالی روی می‌نماید در قصیده استاد انوار به وضوح مشهود است.

هر چه شوق زاهد و عارف و سالک به دیدار معشوق کامل تر باشد سیر او تندتر و بهره‌مندی اش از وصال محبوب حقیقی بیشتر است بطور فطری و تکوینی در عاشق محب، عشق و حب وجود دارد که ریشه در عشق به کمال مطلق دارد استاد نیز در مقام عشق ورزی به کعبه محبوب و انقطاع از بواعث منشاء انحراف و اراده کامل در استمرار سیر برخلاف سایر شاعران به عنایات روح خود که با معشوق بودن است پرداخت.

بیان عرفانی واژگان قصیده الدرۃ الانواریه

واژگانی را که استاد در مقام انشاء با عقیده اهل معرفت در قصیده خود استعمال نمود خارج از صناعت شعری و شایسته تحقیق ارباب علم و عرفان و معرفت است و جان کلام آن که در عرفانیات در سخن را سفت و چید. به سبب آنکه ایشان از جمله شاعران و عارفانی است که ضمن داشتن تقوی و سلوک طریق مجاهدت در عرفان نظری نیز تسلط و تبحر در خور عنایتی داشت و در درک عویضات مسائل عرفان نظری دارای حافظه و استعداد و نیرو و ادراک قابل توجهی بود. شعر خواندن و شعر سرودن ایشان چنان است که به فرمود معروف که برخی از ناحیه انبیاء و اولیاء و وعاظ و خطبا و برخی نیز از حال خوش عرفای شاعر و شعرای عارف بیدار می‌شوند، فرهیختگان فراوانی از این رهگذر به بیداری و محو رسیدند. و به دلیل نوع شغل با خلق محشور و با آن خلطه و آمیزش بسیار داشت و حتی برخی او را فقط استاد

آکادمی می‌شناختند و از مقام ولایت و کمال او غافل بودند و ماندند و اینک بیان عرفانی برخی واژگان
تیمناً و تبرکاً تقدیم می‌شود.

انوار: و ان انوار ذات الحق قد شرقت علی الوجود و قول الله مفعول

نور به معنای به معنی شکوفه، سپید و شعاع و در اصطلاح نامی از اسماء الهی که تجلی حسن با نام ظاهر
است. و گفته شده: نور اشراق جمال حق در دلهای مقربان است، انوار حضرت به مریدان می‌تابد انوار
ملکوت محبان را روشن میکند انوار مشاهده برای عارفان آشکار می‌شود و انوار افعال برای عقول و انوار
صفات برای دلهای و انوار ذات برای ارواح مقربان انوار فعلش را در آیات می‌نگرند و به فکر فرو می‌روند
و انوار صفاتش را می‌بینند و به ذکر می‌پردازند، انوار ذاتش را می‌بینید و به معارف و توحید
می‌گیرند (سعیدی - ۱۳۸۷ ص ۸۷۸) و فرغانی از انوار تعبیر برزخ اول دارد. (فرغانی، ۱ / ۳۲۹)
و ابن فارض سروده:

و مطلع الانوار بطلعتک التی لبهجتها کل البدور استسرت (کاشانی، ۷۰)
حبّ: ولا سعاد و لالیلی تکلفنی قلبی بحب رسول الله مشغول

به معنی دوستی و مهر است و نیز به معنای صفاوت قلب محب از کدورات اعراض و اغراض است.
سبب حب یا جمال است یا احسان اگر جمال باشد حسب ان الله جمیل است اگر احسان باشد به استناد
«ماتم احسان الا الله و لامحسن الا الله»

ابن عربی آن را تعلق خاص از تعلقات ارادت می‌داند که انگیزه‌ای است تا محب را به سوی محبوب

کشاند. (سعیدی ، ۲۰۶-۲۰۷)

و ابن فارض سروده:

فکل اذی فی الحب منک اذا بدا جعلت له شکری مکان شکیتی (همو، ۴۷)

و عن مذهبی فی الحب مالی مذهب و ان ملت یوما عنه فارفت ملتی (همو، ۶۴)

عاشق: کانت سعاد و ما اصبحت عاشقها والحب عندی بغیر الله مملول

روز بهان در شطح ابوالحسین نوری آورده: ابوالحسین نوری گفته: من، به خدای عاشقم، او را به این

حدیث گرفتند و برنجانیدند و گفتند او زندیق است ندانستند که عشق استغراق محبت است و محب ممتنع

و عاشق ممنوع و بیان شد، عشق و محبت دو نهر هستند از بحر قدم که بر جویبار جان می‌گذرد و مراتبی

دارد که بدایت عشق در تن عبودیت آمد، دوم سوال و مناجات سوم ملکوت و جبروت دیدن چهارم

دوست و صحبت حق و دیگر کلایت و رجولیت و قبول دعوت. (روزبهان، ۱۵۲-۱۵۴)

و سروده ابن فاض است:

و این الصفا هیئات من عیش عاشق و جنبه عدن بالمکاره حفت (همو، ۶۱)

عرفان: بحر الکرامه و العرفان أستره لیث الشجاعه سیف الله مسلول

در لغت به معنی ادراک شیء هست با قوه تفکر و تدبیر در اثر آن است (فرغانی ، ۲ / ۱۰۲۹)

و در اصطلاح خاص: ادراک ویژه‌ای که متعلق به حق سبحانه و تعالی است و نیز شامل اسماء صفات و

ملاعلی آن و درک انسان نسبت به جان و روح و روان خود است (همانجا)

و ابن فارض گفته:

جنی ثمر العرفان من فرع فطنه زکا باتباعی و هو من اصل فطرتی (همان، ۳۱۸)

فؤاد: ان الفؤد هوی نحو الذی سكن ال بطحاء من مکة منها تناویل

طور چهارم از دل ما گویند که معدن مشاهده و محل رویت است و مستند به کریمه ۱۱ از سوره مبارکه

نجم است: ما کذب الفواد ما رای (نجم رازی، ۱۳۷)

و در تائیه می خوانیم:

فوادى و لاهاصاح صاحبى الفواد فى ولايت امرى داخل تحت امرتى (همان-۲۹۱)

قاب قوسین: وقاب قوسین او ادنی له وطن فى سدرۃ المنتهى العلیاء تنزیل

به معنی دوکمان، و باقیمانده خرما و ته ظرف و برجی در آسمان. با عنایت به کریمه ۹ و ۸ از سوره

مبارکه نجم «ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» در اصطلاح مقام احدیت الجمع است که مانع است

میان قوس و جوب و امکان و نیز مقام قرب اسمایی است به اعتبار تقابل میان اسماء الهی که آن را دایره

وجود نامند. و فقط مقام او ادنی بالاتر از آن است به سبب آنکه آن مقام عین جمع ذاتی است که جدایی

و دوئیت در آن نیست. (سعیدی، ۶۰۶)

و شیخ شبستر سروده:

گذاری کن زکاف و نون کونین نشین برقاب قرب قاب قوسین

(حکیم سبزواری، ۱۵۰)

قلب:

بِاللهِ مَعْتَصِمِي وَ الْقَلْبِ مَتَبَوِّلِي وَ بِالنَّبِيِّ وَ بِالْإِسْلَامِ مَكْبُوِّلِي

صاحب مرصاد بر آن است که قلب از اطوار هفتگانه دل طور دوم راست و آن معدن ایمان است با استناد

به آیه ۲۲ از سوره مبارکه مجادله «کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» و معدن و محل نور عقل است به استناد آیه

۴۶ سوره حج «فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» و محل بینایی است با توجه به همان کریمه «فَانهَا تَعْمِي

الْأَبْصَارَ وَ لَكِن تَعْمِي الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (نجم رازی، ۱۳۶)

و در تائیه ابن فارض آمده:

يُرَاهُ أَمَامِي فِي صَلَوَتِي نَاطِرِي وَ يَشْهَدُنِي قَلْبِي أَمَامِ أُمَّتِي (همانجا، ۱۴۸)

وَ يُوحِيهِ قَلْبِي لِلْجَوَانِحِ بَاطِنًا بِظَاهِرِ مَارِسِلِ الْجَوَارِحِ ادْتِ (همانجا، ۴۲۳)

لَاهُوت: هُوَ الَّذِي صَعِدَ الْإِفْلَاقَ وَ هُوَ بِهَا عَلَى الْبِرَاقِ إِلَى الْإِلَهِوتِ مَنْقُولِ

لفظ لاهوت در شریعت نیامده و در اصل از نصاری منقول است که از لاهوت سر الهیت خواسته‌اند و گفته

شده: لاهوت به کلیته کماهو به ناسوت متلبس شده این لفظ و ناسوت را بعضی از اولیاء در مقام تکوین

استعمال کرده‌اند. (فرغانی، ۳۰۹، ۷۱۱/۲)

و ابن فارض سروده:

وَ لَمْ أَلِهْ بِاللَّاهُوتِ عَنِ حَكْمِ مَظْهَرِي وَ لَمْ أُنْسَ بِالنَّاسُوتِ مَظْهَرِ حَكْمَتِي (همو، ۴۵۳)

شیخ شبستر نیز با عنایت به کریمه ۵۷ از سوره مبارکه اعراف «الا له الخلق و الامر» از عالم لاهوت تعبیر قرآن آن «امر» را بکار برده است (حکیم سبزواری، ۳۰۸)

وصال: وبالهدایه و الاطهار معتصمی و بالوصایه جبل الحب موصول

وصل رسیدن و به مقصود و محبوب رسیدن است و از او متمتع شدن است. وصل وحدت حقیقی است که میان آشکار و نهان را پیوند می‌دهد و تعبیر به سبق رحمت به محبت می‌شود و امام صادق (ع) می‌فرماید هرکسی فصل را از وصل و حرکت را از سکون شناخت به پایگاه ثبات در توحید رسیده است و از معرفت یاد می‌کند. ابن عربی از وصل تعبیر به بدست آوردن آنچه از دست رفته است نمود (سعیدی، ۹۵۶-۹۵۸)

و ابن فارض گفته:

و لما انقضی صحوی تقاضیت وصلها و لم یغشینی فی بسطها قبض خشیتی مر

(همو، ۵)

نتیجه گیری

لامیه استاد انوار در معارضه بالامیه فاخر کعب در زمره قصایدی است که ابیاتش مشحون از لطایف و حقایق و گوهرهای الفاظ سرشار از جواهر دقایق است و مبانی اشارات و معانی عبارات عرفانی و حکمی و ذوقی معین و مبین تنوع حالات استادانوار است و مسلماً هر سالکی را از حقایق مشرب عرفانی ذوقی و هر ذایقی را شربی و هر شربی را سکری خاص دهند که استادانیز با روحی طاهر و سری باهر در قالب سالک و عارف و ذایق و شارب ظاهر گردید و برای نسل خویش و پس از خویش از بزرگان

اولیاء و کبار عرفا گشت. بانث سعاداز ۵۸ بیت شکل یافته و در مدح حضرت رسول (ص) سرود و بسان سنت شعر جاهلی با تغزل و وصف دندان معشوقه خود و درد هجران و بیان مواعید عرقوب درسخن سفت. و پس از معشوقه خود به توصیف ناقه اومی پردازد و تصاویر حسی و واژگان نامأنوس بسیار دارد و حسب نظر شوقی ضیف کعب نیز چون پرداز ذکر جزئیات به طور تفصیلی عادت دیرینه دارد سپس به مدح پیامبر روی می آورد و توصیف زیبایی دارد و تقریباً برخلاف دره انواریه تهی از آموزه های قرآنی و اسلامی می باشد و سببش عدم آشنایی مناسب با حقایق و دقایق اسلام ناب می باشد.

هر دو قصیده از صور خیال و قدرت شعری بالایی بهره مند می باشند و با عنایت به فضای تربیتی خاص از دوران طفولیت تا استادی و درک بزرگان ادب مشرق زمین و نیز گرایش خاص ایشان به عرفان نظری و عملی اسلامی و تسلط کامل و وافی و جامع بر ادب تازی و داشتن پشتوانه علمی و سیرتطور شعر تازی و پارسی با حرکت چرخ روزگار و تکامل در اندیشه شخصی نوع معارضه از نفس شعر اول کامل تر و رساتر رخ نموده است .

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عبدربه احمد، *العقد الفريد*، بيروت، دار احيا التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
- ۳- ابوموسی، احمد الحق قریشی، *الروض المنمنم الباسم فی مدح سيدنا ابي القاسم*، ترجمه و تصحیح: محمد کاظم کهدویی و رضا افخمی عقدا، انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۸۱ش.
- ۴- انوار، سید امیر محمود، *ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی بحتری و خاقانی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۵- بروکلمان، کارل، *تاریخ الادب العربي*، ترجمه عبدالحلیم نجار، دارالکتاب الاسلامی، هران، بی تا.
- ۶- بقلی شیرازی، روزبهان، *شرح شطحیات*، تصحیح هنری کوربن، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹ش.
- ۷- همو، عرایس البیان فی حقایق القرآن، ترجمه علی بابایی، انتشارات مولی، ۱۳۸۸ش.
- ۸- حسین، طه، *تاریخ الادب العربي*، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۱م.
- ۹- رازی، نجم الدین ابوبکر، *مرصاد العباد*، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۱۰- سعیدی، گل بابا، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی محی الدین ابن عربی*، انتشارات شفیعی، تهران، ۱۳۸۷ش.
- ۱۱- شبستری، شیخ محمود، *شرح گلشن راز*، حکیم میرزا محمد ابراهیم بن محمد علی خراسانی، سبزواری با تصحیح سید حسین مدرس، انتشارات پاپلی، تهران، ۱۳۹۰ش.
- ۱۲- شوقی، ضیف، *الفن و مذاهبه فی الشعر العربي*، قاهره، بی تا.
- ۱۳- الفرغانی، سعید الدین، *مشارق الدراری*، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، بی تا.
- ۱۴- همو، *منتهی المدارک*، تحقیق وسام الخطاوی، انتشارات آیت اشراق، قم، بی تا، ۱۳۹۰ش.
- ۱۵- فروخ، عمر، *تاریخ الادب العربي*، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.
- ۱۶- کاشانی، عزالدین محمود، *کشف الغر لمعانی نظم الدر*، انتشارات آیت اشراق، قم، ۱۳۸۹ش.
- ۱۷- همو، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح استاد همایی، موسسه نشر هما، ۱۳۸۸ش.
- ۱۸- معروف، یحیی، *العروض العربي البسیط*، انتشارات سمت و دانشگاه رازی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۱۹- همدانی، میرسیدعلی، *مشارب الاذواق*، تصحیح محمد خواجوی، انتشارات مولی، بی تا.